

# در افشای شوینیسیم!

- در حاشیه گفتگوی «صدای آمریکا» با دکتر منوچهر گنجی -

ناصر ایرانبور

مهمان برنامه «تفسیر خبر» صدای آمریکا در روز ۳۱ آوگوست، کاربردست معلوم الحال دوران حکومت پهلوی، آقای دکتر منوچهر گنجی، بود. وی که عنوان «مبارزه برای دموکراسی در عرض ۲۸ سال گذشته» و «مدافع حقوق بشر» را نیز یدک می کشید، به «اظهار لطف» در مورد «ادیان و اقوام» ایران و همچنین به توپ بارانهای اخیر مناطق مرزی کردستان عراق توسط حکومت اسلامی ایران پرداختند که ذیلاً آن را به اختصار برای اطلاع افکار عمومی بازگو می نمایم. چنین فرمایشاتی در گذشته از سوی شوینیستهایی چون آقای داریوش همایون نیز تکرار شده اند. مضحک تر بودن گفته های این «حقوقدان» در این است که وی خود را «مدافع حقوق بشر» و «مبارز راه دموکراسی» ملقب می نماید. به اعتقاد من برخورد شفاف و قاطعانه با چنین تشعشعات شوینیسستی و فاشیستی وظیفه همه روشنفکران و نیروهای چپ و دمکرات ایران می باشد.

\*\*\*\*\*

این آقای «دکترای حقوق بین الملل» که به گفته خودش از ۱۷ سالگی در [حکومت فدرال] آمریکا بوده، پنداری در زندگی شخصی و تحصیلی اش ابداً چیزی در مورد حقوق ملیتها، اقلیتها، خودمختاری، فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و از این قبیل ندیده و نشنیده است. بزرگترین حقوقی که این «حقوقدان» برای مردم غیرفارس ایران قائل هست را (تازه آن هم در زمانی که در اپوزیسیون باشند و نه در حکومت؛ چه که دوران قبل از انقلاب ۵۷ را که وی نیز یکی از وابستگان آن بود تجربه نمودیم) بدین ترتیب عنوان می کند: «کردها در گذشته مسائلی داشتند که نمی خواهند تکرار شود. خوب حق هم دارند. چه اشکال دارد که استادان کردستان از کردها باشد؟ چه اشکال دارد که معلم از خودشان باشد؟ مثلاً در تبریز اگر معلم آذری باشد، شاگرد کلمه ای را به فارسی نفهمید، خوب این معلم این کلمه را به ترکی در کنار فارسی برایشان توضیح دهد.» (نقل به مضمون) سپس با قاطعیت و عصبیت خشم آلود لب مطلبش را می گوید: «ولی من بعنوان یک ایرانی با جدایی طلبی مخالفم. من با جدایی طلبی مخالفم، حال از طرف هر کی که باشد...» بدین گونه ایشان از موضع تنها صاحب خانه و تنها صاحب ملک و تنها حاکم شرع با دهها میلیون انسان غیرفارس ایران برخورد می کنند و حتی حق مستعمره را در داخل ایران برای آنها قائل نمی شوند. ایشان به این اکتفا نمی کنند و روز روشن کذب می گویند و جعل و مهمل می بافند و می فرمایند که «همه می دانند که [چون] رادیو کردستان آزاد در آنجا [کردستان عراق] هست، آنها [کردها] می خواهند کردستان ایران را به کردستان عراق بچسبانند. می بینیم که این مسئله دو سو دارد [و حکومت اسلامی بی جهت این کار را نکرده است].» وی که پنداری در تمام مسائل موجود دنیا با حکومت اسلامی در ستیز است، در ارتباط با برخورد این دولت با ملیتهای غیرفارس ایرانی یک استثنای «کوچک» قائل می شوند و به صراحت از دولت حکومت اسلامی برای حمله به کردستان عراق پشتیبانی می کنند و گناه را گردن حکومت عراق و کردها می اندازند و هشدار می دهند که «به صرف تضعیف حکومت اسلامی نباید با برخی از دولتها و تجزیه ایران موافق بود...» وی همچنین از شخصی که یک «قاضی» حکومت اسلامی را ترور کرده، به سفارت آمریکا در دبی رفته، از سوی این سفارت به دولت امارات تحویل داده شده و بالاخره توسط حکومت اسلامی اعدام شد را مورد حمایت قرار می دهد و در عوض بلوچها و آذریها و کردها را بطور ضمنی متهم به تروریسم می کند و صریحاً مژده تأیید بر اعمال حکومت اسلامی در مقابل حق طلبی این ملیتها می گذارد. (آنانی را که موفق به دیدن این برنامه نشده اند دعوت می نمایم به منبع ذیل مراجعه بفرمایند:

(<http://www.voanews.com/persian/NewsTalkram.cfm?CFID=124814365&CFTOKEN=81315757>)

\*\*\*\*\*

شناخت و افشای شوینیسیم و فاشیسم و ناسیونالیسم سنخ «ایرانی» هنوز یکی از معضلات اساسی و وظایف عاجل نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه ایرانی باقی مانده است. به ویژه وظیفه جنبش چپ و سراسری ایران می دانم که در مقابل چنین تفکرات توهین آمیز، تبعیض گرایانه، ضددمکراتیک که اتفاقاً به وحدت مسالمت آمیز و داوطلبانه و عادلانه مردم و ملیتهای ساکن ایران لطمات جبرانناپذیری وارد آورده و می آورد، از لحاظ نظری، عملی و تبلیغی بایستند و آنها را افشاء کنند. یقین داشته باشیم که چنانچه چنین تفکرات فاشیستی و راستروانه ای که به نام «ایرانی» و «دفاع از وحدت و تمامیت ارضی ایران» صورت می گیرد، در صحنه سیاسی آینده ایران باری دیگر تفوق یابند، این بار یکپارچگی ایران دیگر برای همیشه به گذشته تعلق خواهد گرفت. بنابراین پاسخ به خواستهای برحق مردم غیرفارس ایران شوینیسیمی که جعلاً «ناسیونالیسم ایرانی» نام گرفته، نیست. چنین مکتبی ایرانیان غیرفارس را در مطالبه حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ... خود در ایران تنها مصرتر نموده و محتملاً به این استنتاج می رساند که برای رفع تبعیضات فراوان راهی جز جدایی نیست. و این هشدار صریح به همه دمکراتهای ایران زمین است که نگذارند، انسانهایی چون منوچهر گنجیها با اندیشه های ارتجاعی و شوینیسستی شان یکه تاز میدان گردند. باید باری دیگر تأکید داشت که نه حق طلبی ملیتهای زیردست، نه ساختارهای فدراتیو و دمکراتیک، بلکه دقیقاً چنین اندیشه هایی بوده که منجر به جنگهای ویرانگر (از جمله جنگ جهانی دوم) شده و تخریب همزیستی مسالمت آمیز خلقها در مثلاً یوگسلاوی سابق را به همراه داشته است. ایران تافته جدابافته نیست؛ این قانونمندی برای کشور ما نیز صدق می کند. به بیانی صریحتر: کشور ما هم در معرض چنین مخاطراتی قرار دارد. لذا باید هشیار باشیم و از افشا و ستیز فکری و نظری با شوینیسیم و مروجانی چون منوچهر گنجیها و داریوش همایونها غافل نمائیم. و این قبل از همه رسالت آنانی است که نمی خواهند ایران به سرنوشت کشورهای دچار شود که در آنها اقلیتهای ملی راه جدایی در پیش گرفته اند و حاکمیتهای ملی خود را بوجود آورده اند. چرا که مدافعان راستین حفظ چارچوب کنونی کشور ایران تنها آنانی می توانند باشند که در ضمن احترام صریح عملی و نظری به حق تعیین سرنوشت خلقها و ملیتها و اقوام ایرانی، از ماندن داوطلبانه آنها در ایران بر بستر برابری حقوقی کامل آنها در چارچوب یک نظام دمکراتیک و فدرال و سکولار پشتیبانی می کنند، نه آنانی که بلیهانه و به شیوه ای شوینیسستی در تقابل با خواستهای ملی ملیتهای غیرفارس ایران بر طبل «حفظ تمامیت ارضی» و «مخالفت با جدایی طلبی» می کوبند، آن طور که منوچهر گنجی و هم کیشان وی می کنند.

سوم سپتامبر ۲۰۰۷ - ۱۳ شهریور ۱۳۸۶